

مولفه های هویت ملی در شعر عارف قزوینی

نادر عاشور دخت

دانشگاه گیلان: دانشکده ادبیات

مقدمه:

مقوله هویت ملی در حوزه مطالعات دانشگاهی و غیر دانشگاهی چند دهه است که مورد توجه قرار گرفته است.

با اینکه ایرانی در گذشته با چنین گفتمانی آشنا بوده است اما مواجه شدن ایرانی از صفویه به بعد با دنیای غیر ایرانی به خصوص غرب، آرام آرام او را به سمت وسویی برد که نسبت به فردیت تاریخی و چیستی فرهنگی اش با دقت نظر بیشتری بنگرد هنگامی که تحولات مشروطه از راه می رسند ایرانی را وامی دارد در بسیاری از بنیادهای فکری و فرهنگی اش تجدید نظر کند. در حقیقت این رویداد تاریخی نقطه آغازی برای رویارویی کهنه و نو، سنت و تجدید، ایرانی و غیر ایرانی و ملی و غیر ملی بود. هر چند این رویارویی منجر به تغییرات اجتماعی و فرهنگی شد و مخالفان و موافقان خاص خود را داشت اما نقطه عطفی برای ورود ایرانی به عرصه جدیدی از بازیگری جهانی اش بود.

مشروطه که در زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانی آغاز نگاه نو و تازه است تاثیر زیادی بر ادبیات بخصوص شعر فارسی گذاشت. آنچه امروزه به عنوان مولفه های هویت ملی در بررسیهای اندیشمندان معاصر مطرح شده است در شعر این دوره با طیفهای گوناگون قابل مشاهده است. قلمزنان آن عصر به شعر غیر سیاسی و متعارف نظر خوبی نداشتند و شاعران را بر آن داشتند که شعر را در خدمت اهداف اجتماعی و مردم در آورند. در این زمان است که شعر فارسی به معنای واقعی مردمی شد.

انقلاب مشروطه از نظر تعداد شاعران جزء بزرگترین انقلابهای جهان به شمار می آید. (خارابی، فاروق: ۱۳۸۰)

این شاعران از قشرهای گوناگون اجتماعی برخاسته بودند و این نشان می دهد که این رویداد تاریخی و اجتماعی تا چه حد در میان اقشار و لایه های گوناگون اجتماع نفوذ داشته است. شعر که در طی قرون متمادی در کشورمان توانسته بود، بخشی از تجلیات روح ایرانی را در خود منعکس نماید، در دوره مشروطه نیز به خوبی توانست از انجام وظایف محوله برآید و همانطور که تحولات انقلاب به آن سمت و سو و جهت می داد، شاعران هم به نوبه خود از آن دفاع می کردند و جزئی از موتور حرکت تحولات بشمار آمدند. یک مساله را نباید از نظر دور داشت. انقلاب و تحولات آن سریع و پرت انرژی از راه می رسند و به مردم فرصت باز بینی نمی

دهند. شاعران هم از این امر مستثنا نبودند و نمی توانستند از تحولات فاصله بگیرند و یا دقت نظری بیشتری افکار خود را انسجام بخشند همین مساله موجب می-شود که بعد هنری و شعری بسیاری از اشعار عصر مشروطه با آنکه در قالب قدیم است دارای جذابیت هنری شعرگذشتگان نباشد. اما این امر از اهمیت شعر این دوره که پرازین مایه های هویت ملی ایرانی ماست نمی کاهد. در این مقاله ابتدا مفهوم هویت ملی و مولفه های آن از نظر اندیشمندان معاصر مطرح می شود و سپس رویکرد عارف را در شعرش به این مولفه ها مورد بررسی قرار می-دهیم. نگارنده امیدوار است با طرح چنین رویکردی به شعر عصر مشروطه بتواند به شاعران این انقلاب ادای دین کند و قدمی هر چند کوچک در معرفی و شناخت شعر دوره مشروطه بردارد.

هویت ملی و تبار شناسی واژگانی:

هویت ملی ترجمه واژه فرانسوی National Identity است. آقای محمد علی- فروغی واژه این همانی را به عنوان معادل فارسی این واژه ارائه کردند اما واژه هویت ملی مورد پذیرش واقع شد که تا کنون نیز به کار می رود. این واژه از دو بخش هویت و ملیت تشکیل شده است. از نظر معنی واژگانی انطباقی یا ذات و یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری دانسته شده است. این مفهوم از یک طرف با تبار و نژاد در ارتباط است و از جهتی دیگر به نظر می رسد به عنوان یک موضوع جدید ریشه در تحولات اروپای بعد از انقلاب فرانسه داشته باشد.

در ایران هم در جریان انقلاب مشروطیت بود که پس از رویارویی ایرانی با روسیه و اروپا، استبداد داخلی و تلاش برای نوسازی زیر ساختهای فرهنگی و اجتماعی کشور و وطن و سایر همبستههای معنایی اش در شعر شاعران این عصر به کار گرفته شد.

هویت ملی و مولفه های آن در اندیشه معاصر:

(هویت ملی که دغدغه اصلی روشنفکران بعد صفویه است) (تاجیک، ۱۳۷۶: ۴۳) از نظر تعریف ابهام آمیز است این ابهام را واژه ملی و ملت ایجاد می کند (واژه وطن در معنی کنونی اش تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در متون نظم و نثر دیده نشده است) (خارابی، فاروق، ۱۳۸۰: ۳۱) دغدغه هویت ملی که بعد از صفویه در ایران شکل گرفت در دوره قاجاریه به مساله تبدیل شد اما اما آنچه که مانع از ارائه روایتی یکدست از این مقوله میشود این است که (هویت ملی از نظر تاریخی پیچیده و ناهمساز است و دگرگونی و افت و خیزهای مداوم داشته است) (کجویان، ۱۳۸۴: ۹)

این مفهوم که از صد و پنجاه سال پیش، کشورهای غیر عربی با آن رویه رو شده اند، مرتبط با تجدد در نظر گرفته شده است.

در حقیقت در ایران تجدد و هویت دو روی یک سکه اند. اما هویت برای اینکه تبدیل به مسئله شود نیاز به مقدماتی دارد و یکی از این مقدمات این است که مشکلی پیش آید که حل آن از مقدمات تاریخی جامعه بالاتر باشد. در چنین شرایطی اگر ملت بخواهد به صورت واحد عکس العمل نشان دهد، ملیت مطرح

میگردد. در این گفتمان، عناصری چون دین، نژاد، اساطیر، آداب و رسوم و نهایتاً زبان مشترک مطرح میشود. مشکل اینجاست که کمتر ملتی را میتوان یافت که در تمام عناصر فوق الذکر اشتراک داشته باشد. به همین جهت اندیشمندان معاصر به اشتراک در دو خصیصه بسنده کرده اند. به طور خلاصه هویت ملی امری تطوری در نظر گرفته می شود که در بستر تاریخی اش جریان دارد.

هویت ملی، روایتگری، وحدت سرزمینی:

یکی از پرسشهایی که می تواند مطرح شود این است که آیا هویت ملی جنبه طبیعی داشته و به صورت خودبه خودی با ایرانی همراه بوده یا در گذر زمان شکل گرفته است؟ آیا خاطره گروهی یا شخصی است یا خاطره جمعی از یک امر اسطوره ای - است.

یکی از محققان کشورمان معتقد است که (هویت ملی صرفاً جنبه طبیعی ندارد، بلکه در گذر زمان با روایتگری ساخته می شود و تبدیل به خاطره ای جمعی می گردد) (حمیدی، ۱۳۸۳: ۲۷). بنابراین می توان گفت، سنتها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی و جغرافیا، معنا بخش هویت هستند. آنتونی اسمیت می نویسد: ملت افرادی هستند که دارای سرزمینی تاریخی، اسطوره های مشترک، فرهنگ عمومی، اقتصاد، حقوق و وظایف مشترک باشند. (همان: ۲۷)

پذیرش حس هموطنی، موجب تداوم یک ملت می گردد. این آگاهی در یک قلمرو سرزمینی شکل می گیرد و به گونه اسطوره های ملی روایت میگردند. با این حال عناصر هویت ساز در طول زمان، دستخوش تغییر می گردند. یکی از مسایل بفرنج در زمینه هویت ملی، وحدت سرزمینی است. از نظر تاریخی، معمولاً سرزمینها، دچار تغییرات جغرافیایی شده اند. اما خوشبختانه در یک روایت مستند ایرانی که در دست است صراحتاً در محدوده سرزمینی ایران اشاره شده است. در نامه تنسر آمده است (میان جوی بلخ تا بلاد آذربایجان و ارمنیه و فارس و فرات و خاک عب تا عمان و مکران و از آنجا تا کابل و تخارستان، سرزمینی است که برگزیده جهان است این، کشور ایرانیان است) (همان: ۴۷). بنابراین وحدت سرزمینی هویت ایرانی از زمان ساسانیان تا کنون با کمی جرح و تعدیل پا بر جا مانده است.

در اینجا لازم است که در مورد دین و ملیت در ایران بعد از اسلام توضیحاتی ارائه گردد. باید گفت که دین و ملیت در ایران با همه کشورهای خاورمیانه متفاوت است. زیرا کشورهای عربی، خود خلیفه بوده اند و موجودیتشان با خلیفه عربی یکی بود. اما ایرانیان برای جبران این نقیصه حکومتی بر اساس ملیت ایجاد کردند و با استفاده از عنصر روایت که اساطیر هم جزو آن است، سعی در مشروعیت بخشی به حکومت خود داشتند. حتی برای خود سلسله های جعلی فراهم آوردند و نسب خود را به پادشاهان اساطیری یا تاریخی ایران رسانیده اند. این آگاهی تا قرن نوزدهم در بین اعراب دیده نشده است. ایرانیان از طریق شاهنامه و ادبیات شفاهی، با پیشینه تاریخی خود ارتباط داشته اند و اساطیر در این بین نقش عمده ای ایفا کرده اند.

اساطیر و سلسله شاهان ایرانی قبل از اسلام انقدر مهم بوده است که طبری مورخ ایرانی مسلمان بخشی از کتاب تاریخ اش را به بیان و توصیف این سلسله ها اختصاص داده است. در دوره صفوی که اوج آمیختگی دین و اندیشه شیعی با سیاست است نه تنها مخالفتی با عناصر ملی و اسطوره ای نمیشود بلکه شاه اسماعیل صفوی، هنگام به تخت نشستن سخنانی به زبان میاورد که جامع بین دین، مذهب، ملیت و اسطوره است. این سخنان می تواند نشان دهنده آگاهی تاریخی ایرانی از گذشته اش باشد. به نظر نگارنده، ایرانی هر گاه در جریان تمدن سازی خود نقاط روشن و قابل طرحی داشته، اسطوره، یکی از دستمایه های این دوران بوده است. دوره سامانی صفوی و مشروطه از این دست هستند. شاه اسماعیل میگوید (امروز من به زمین فرود آمدم. من خداوندگار و پادشاه هستم. به راستی که من فرزند حیدرم. فرزند منم، جمشید هستم. رستم پسر زال هستم.) (حمیدی، ۱۳۸۰: ۶۷)

هویت ملی، تطورات گفتمانی، توافق نسبی:

هنگامی که گفتمان هویت و مولفه های آنرا ریشه یابی می کنیم متوجه می شویم که به راحتی نمی توانیم نظریه ای یکدست که جامع باشد بیابیم. این امر همانطور که قبلا توضیح داده شد از یک طرف ریشه در ماهیت بحث و از جهتی دیگر به تاریخ و زمان وابسته است. اسپنگلر میگوید: (شناخت تمدن به ما نشان میدهد که هیچ راه حلی را نمی توان مطلقا درست یا نادرست پنداشت.) (رجایی، ۱۳۸۵: ۱۵)

مثلا دکتر ذبیح الله صفای نظام شاهنشاهی و زبان را از عناصر اساسی هویت ایرانی می داند. (همان: ۵) زبان فارسی که از دیرباز مورد توجه ایرانیان و ایران دوستان بوده، برای بعضی اندیشمندان غیرادیب، با تردید قابل پذیرش است. یکی از عوامل این تردید اقوام ترک و کرد و عرب زبان ایران هستند که تعامیل دارند به زبان مادریشان حرف بزنند. این اقوام بر اساس ملاک زبان آیا می توانند جزو هویت و ملیت ایرانی به حساب آیند؟ اگر بخواهیم بر مذهب و دین رسمی تکیه کنیم، مذاهب غیر شیعه و ادیان غیر مسلمان که مذتهاست در حیطه وحدت سر زمینی در کنار سایر ایرانیان زیسته اند را چگونه باید ایرانی به حساب آورد. همان گونه که دیده میشود، برای یافتن ملاکهای پذیرفتنی، با شمول بیشتر نیاز مند تسامح علمی و صبر و حوصله بیشتری هستیم. آنچه که برای ما به صراحت آشکار است وحدت سر زمینی است که از نامه تنسری یاد کردیم که نشان دادیم ایرانی در درک این مسئله مشکلی نداشته است. (دکتر عبد الکریم سروش نیز عوامل هویتی ایران امروز را فرهنگ ایران، اسلام و غرب میدانند.) (همان: ۶۳)

حال اگر ملیت ایرانی را چون انسانی بنگریم، ایران باستان پدر و مادر بزرگ ما، دوره اسلامی پدر و مادر ما، دوره معاصر، خود ما هستیم. سنت هم اسطوره خانوادگی ماست. آقای فرهنگ رجایی در کتاب خود مشکله هویت ایرانیان امروز، چهار منبع را به عنوان بن مایه های هویت ایرانی ذکر می کنند که عبارتند از: ایران: فردیت عارفانه، تساهل دین: وحدانیت، برابری در قبال قانون سنت: اعتدال و جوانمردی تجدد: فردیت مسئول، آزادی معقول.

نظریه آقای رجایی نیز به نظر نگارنده دارای دو اشکال قابل بحث است. یکی نبود عنصر زبان و ادبیات فارسی و دیگری برابری در قبال قانون که آنرا از بن مایه های دین می دانند. مگر نه این است که اقوام ایرانی با هر زبان و گویشی که دارند با آثار شاعران ایران زمین آشنا هستند و به آنان عشق می ورزند. آیا می توان نقش انکار ناپذیر زبان و ادبیات فارسی را در تداوم هویت ایرانی نادیده گرفت؟ در مورد گزینه دومی که به عنوان مقوله دین مطرح کرده اند باید با دقت نظر بیشتری به تدقیق مساله پرداخت. اگر تحولات مشروطه را بررسی کنیم متوجه می شویم که تاسیس عدالتخانه و مجلس شورا که از خواسته های پایه ای مشروطه خواهان بود ریشه در تجدد دارد. اگر برابری در مقابل قانون امری دینی بود، شیخ فضل الله - نوری که از مخالفان مشروطه است چنین سخنانی به زبان نمی آورد. ایشان گفته اند: امورات جامعه بر دو اساس می چرخد، شاه و رسالت. بهترین قانون، قانون الهی است. این مطلب برای مسلم محتاج دلیل نیست.

این رویایی یک عالم بزرگ عهد مشروطه یا مشروطه خواهان می تواند گویای این امر باشد که طرد تلقی مشروطه خواهان از قانون و برابری در قبال آن با یک عالم دین متفاوت است. بنابراین بهتر است این گزینه را هم جزء تجدد بدانیم. زیرا در این برابری همه آحاد ملت و حتی شاه در برابر قانون امری تازه بود که شور و حال زیادی در مردم آن عصر ایجاد کرده بود. اکنون جای آن دارد که به جمع - بندی بحث پردازیم و با نگاه نسبی مولفه های هویت ملی ایران را چنین عنوان کنیم:

- ایران و هم بستهای معنایی آن
- دین
- اساطیر ایرانی
- زبان فارسی
- تجدد شامل آزادی معقول و قانون گرایی

زمینه ها و عوامل گرایش شاعران عصر مشروطه به مقوله - های هویت ملی

شاعران جزئی از پیکره اجتماع اند. می توان گفت عواملی که منجر شد، نخبگان ایرانی مقوله های هویت ملی را مطرح کنند و برایشان تبدیل به مساله شود، برای شاعران نیز صدق می کند. در آستانه قرن بیستم، مفاهیمی چون آزادی، حقوق طبیعی و اجتماعی انسان آرزوی آبادانی و نوسازی کشور، ذهن و زبان برخی گروه های اجتماعی کشور را به خود مشغول نمود. همان عواملی که عناصر وطن پرست را به خیابانها کشاند. شاعران را واداشت که شعر وطنی بسرایند و در بسیاری از شعرهایشان این رویدادها را گزارش نمایند. شاعر ایران زمین به خاطر شاعر بودنش می تواند در جریان احساس ملی قرار گیرد. چرا که او به صورتی تقدیری با عناصر اسطوره ای ایرانی آشنا می شود و این عناصر جزء دانش پس زمینه ای او واقع می گردند. شعر و شاعری تا قبل از مشروطه چه بخواهیم و چه نخواهیم وابسته به دربار بود. البته نباید هر آنچه دربار یا وابسته به

دربار است را بانگه انقلابیون انقلاب فرانسه نگرست، درباراگرچه در بسیاری مواقع برای شاعر محیطی امن نبود اما می توانست او را در مرکز قدرت و تحولات آن قرار دهد، در عصر قاجار، گروههای متجدد، در جریان موازی بادربار به حرکت در آمدند، شاعر ما یاباید خودش را کنار می کشید یا واکنش نشان می داد، در عارف قزوینی زمینه هایی بود که در جریان مخالف دربار قرار گیرد، او بادربار و بدبختی هایش از نزدیک آشنا بود، از ایوان مداین دیدن کرده بود، می دانست که اجدادش تا دونسل پیش زردشتی بوده اند و از طریق روزنامه ها، تجربه های شخصی و افراد روشنفکر با پیشرفت های کشور های دیگر آشنا شده بود، با طبع سرکش و ماجراجویانه ای که داشت نمی توانست به نصیحت دربار پردازد او مستقیما دربار را نشانه گرفت، این عمل موجب رهایی او از دربار و پیوستن به مردم شد، همین امر می تواند به نوعی خود موجب آوارگی و سردرگمی شاعر گردد.

در این دوره شاعران هویت گرادر هرم قدرت یک جابه جایی ایجاد می کنند و ساختار سستی آن را به چالش می کشانند، این یکی از نشانه های گویای تجدد در ذهن و زبان شاعران مشروطه است.

مالک این آب و خاک و مملکت ملت بود تاج گیرو تاج بخش سلطنت ملت بود

(نسیم شمال)

ملت به جای سلطنت می نشیند و سلطنت فرع بر ملت تلقی می گردد، این اهمیت بخشی به ملت تاجایی ادامه پیدا می کند که شاعر در نگاه تاریخی خود، اندیشه دخالت ملت در سرنوشت کشور را به دوره اساطیری تسری می دهد

همیشه مالک این ملک ملت است که داد سند بدست فریدون قباله دست قباد

(عارف قزوینی)

کشفیات باستان شناسی که پرده از تمدن هخامنشی برداشت، به نوستالوژی ایرانی در این عصر شدت بیشتری بخشید جالب است که شاعر در برابر هجوم روس به ایران چنین مروده است:

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست مملکت داریوش، دستخوش نیک کلاست

مرکز ملک کیان در دهن ازدهاست غیرت اسلام کو جنبش ملی کجاست

(بهار)

ذکر یک نکته رادراینجا ضروری می دانیم و آن اینکه شاعر این دوره ملیت و ملی - گرایسی رادر برابر دین و اسلام قرار نمی دهد، و این دو را حافظ هم و لازم و ملزوم یکدیگر قلمداد می کند.

دغدغه های فکری عارف قزوینی

عارف که در سال ۱۲۵۸ ه.ش در قزوین به دنیا آمده بود، سایه پدری وکیل رابرسرش احساس می کرد که می خواست به خاطر صدای خوش فرزند، او را روضه خوان بار آورد، او سرانجام در سال ۱۲۷۸ برای همیشه خانه

را ترکی کرد. اختلاف او با پدر و نبود مادر در کنارش در روحیه حساس او تأثیری به سزا نهاده بود. در جوانی دو تجربه عاشقانه داشت که به شکست انجامید و در یکی از آنها نزدیک بود جانش را از دست بدهد. شاعر بعدها در سلوک عاشقانه خود این عشقها را، با عشق بزرگتری به نام وطن جایگزین می کند. مرا ز عشق وطن دل به این خوش است که گر

ز عشق هر که شوم کشته، زاده وطن است
در حقیقت او عشقهای کوچک را تمرینی برای رسیدن به این عشق بزرگ یعنی وطن تلقی کرده است. او در زندگی نامه خود نوشت اش آورده است (هر چند به میل دیگران، پابند خرافات بودم با چندین برابر آن به میل خود، مایل به آگاهی از آیین ملی ما که هیچ تا کنون، اسمی از آن در میان نبوده گردیده، بلکه کارم از این راه، به جنون کشید) دیوان، ۱۳۸۱: زندگی نامه

در این رویکرد او عشقهای خصوصی را با وطن در آمیخت و آن را دستمایه ارتباطش با توده مردم قرار داد. عارف علاوه بر شاعری از هنر موسیقی نیز برخوردار بود و این هنر را هم ابزاری برای مبارزه قرار داده بود. هنگامی که مورگان شومستر آمریکایی با اولتیماتوم روسها از ایران خارج می شود او تصنیفی با عنوان ننگ آن خانه که میهمان ز سرخوان پرودرا می سازد و در تهران مردم را می گرداند. او همچنین تصنیف معروف از خون جوانان وطن را پس از آن که روسها وارد تبریز شدند و مردم را به گلوله بستند و آزادی خواهان را به دار آویختند، ساخته و اجرا کرده است. عارف با تلاشهای پی گیرش توانست ترانه و تصنیف را از وضع فلاکت باری که بدان دچار شده بود به سامان آورد و آبرومند کند او خود در این باره گفته است (اگر من خدمتی به موسیقی و ادبیات ایران نکرده باشم، وقتی تصنیفهای وطنی ساخته ام که ایرانی از هر ده هزار نفرش یکی نمی دانست وطن یعنی چه) (آرین- پور، ۱۳۵۰: ۱۶۱)

از دیگر مقولاتی که در ذهن شاعر تبدیل به مساله شده بود تعارض بین سنت و تجدد بود. او از یک طرف با استاد علیقلی وزیری به خاطر علمی کردن موسیقی ایران مخالف است اما در جایی می گوید که ای کاش خط نت می دانست، زیرا به خاطر نبودن خط نت بسیاری از آهنگ هایش از بین رفته است. حتی هنگامی که از عثمانی برگشته بود می خواست به تقلید از دارالالحان (کنسرواتور) ترکها در تهران چنین تشکیلاتی ایجاد کند.

عارف با عشق سودایی اش به وطن در میان مردم بسیار نفوذ داشت و یکی از شاهدان کنسرتهايش در تهران نقل کرده است زمانی، عارف در یک مجمع خیریه در لاله زار کنسرت می داد، چنان جمعیت را مسخر کرده بود که اگر فرمان می داد بروید فلان جارا خراب کنید، همه راه می افتادند (باستانی پاریزی، یغما، فروردین ۱۳۵۵) اما تحولات مشروطه به سمت وسوی رفت که عارف را به ویرانی کشاند. بزرگترین ضربه ای که بر روحیه عارف وارد آمد و او را آواره کرد قتل کلنل محمد تقی خان پسپان بود. او می گفت قتل کلنل کرم را شکست، عارف در روز تشیع جنازه کلنل بادیدن سر بریده او سروده است:

این سر که نشان سرپرستی است و امروز رها ز قید هستی است
 عبرتش ببینید این عاقبت وطن پرستی است
 مولفه های هویت ملی از نظر عارف قزوینی

با بررسی هایی که نگارنده در اشعار، نامه ها، و زندگی نامه خود نوشت شاعر داشته است به نکاتی چند در مورد طرح مباحث هویت ملی در شعر شاعر دست یافته که جهت هم اندیشی مطرح می گردند.

- طرح این مولفه ها هم نیازمند بسترها و شرایط اجتماعی خاص است و هم وابسته به افکار و تجربیات و مطالعات شاعر است.
- بعضی زیر ساختهای این مولفه هائی تواند در ذهن شاعر بازنگری شوند و همین موجب شده است بعضی از هم عصران او و منتقدان شاعر را فردی د مدمی مزاج معرفی کنند.
- این مولفه ها در چارچوب عمده ای به نام وطن و هم بستهای معنایی آن مطرح می گردند و اسطوره در بیان آن نقش به سزایی دارد.
- هویت ملی و مولفه ها ی آن به صورت جریانی از گذشته به حال تاریخی او می پیوندند
- این مولفه ها در ذهنیت شاعر به صورت لایه لایه اند.

- پرداختن به مولفه های هویت ملی و رویکرد عمومی به آن به همراه نگاه کل نگر جغرافیایی و غیریت ستیزی است.

شاعر در سلوک سیاسی و فکری خود هر جا که نیاز بوده تجدید نظر کرده است. او که حکومت سلطنتی را در جریان تجدد خواهی به صورت مشروطه پذیرفته است وقتی مشروطه را به بن بست رسیده می یابد به جمهوری سردار سپه دل می- بندد و سلطنت قاجار را نفی می کند و امیدوار است این حکومت جدید راه بیرون شدی از تمام بن بستهای مشروطه ارائه کند

همیشه مالک این ملک ملت است که داد

سند به دست فریدون قباله دست قباد

مگویی کشور جم جم چه کاره بود آنچه کرد

مگویی ملک کیان کی گرفت کی به که داد

به زور بازوی جمهور بود کز ضحاک

گرفت داد دل خلق کاوه حداد

کنون که می رسد از دور رایت جمهور

به زیر سایه آن زندگی مبارک باد

اما سرانجام سنت گرایان و مخالفان سرسخت تبدیل سلطنت به جمهوری، سردار سپه را قانع کردند که از این کار صرفه نظر کند و با این کار شاعر از سردار سپه نا-امید شد. اقدامات بعدی این فرد، شاعر را سرخورده کرد اما شاعر تا روزی که زنده بود هیچ وقت حاضر نشد راجع به وطن و ایران و مردمش اهمالی به خود راه

دهد.

مهمترین مولفه های هویت ملی از نظر ساسامد در اشعار عارف قزوینی

- وطن وهم بستهای معنایی اش (ایران، کشور، مملکت) (صد و شصت بار)
- اساطیر ایرانی، (هفتاد و نه بار)
- ملت (، بیست و دو بار)
- آزادی (شش بار)

در اینجا برای نمونه دوغزل از میان اشعارش ارائه می شود که هر یک را به مناسبتی سروده است :

پیام دوشم از پیر می فروش آمد
بنوش باده که یک ملتی به هوش آمد
هزار پرده زایران درید استبداد
هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد
زخاک پاک شهیدان راه آزادی
بین که خون سیاوش چه سان به جوش آمد
هخامنش چو خدا خواست منقرض گردد
سکندر از پی تخریب داریوش آمد
وطن فروشی ارث است عجب نبود
چرا کز اول آدم وطن فروش آمد
کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت
دهید مزده که لال و کز و خموش آمد

در این غزل و غزل قبلی که برای جمهوری سروده بود عناصری چون ، پیر، باده، ملت، ایران، استبداد، مشروطه، شهیدان، آزادی، سیاوش ، هخامنش و اسکندر فریدون، قباد، جم، کیان ، جمهور، ضحاک ، کاهه مطرح گردیده اند که نشانگر دنیای خاص ذهن شاعر است .

مولفه زبان:

در غزل دومی که برای نمونه مطرح می شود اختصاصاً درباره زبان فارسی سروده شده است . همانطور که پیش از این یادآور شدیم، برای انتخاب زبان به عنوان یکی از مولفه - های هویت ملی با مواضع چندی رویه رو خواهیم بود . اما شکی نیست که مولفه زبان می تواند در بسیاری موارد حافظ میراث و هویت ملی ما باشد و حتی می تواند از تجزیه سیاسی جغرافیایی یک واحد تمدنی جلوگیری کند . شاعر ما هنگامی که در عثمانی بود و با اندیشه اتحاد اسلام ترکها آشنا شد می خواست با آنها همراهی کند اما وقتی فهمید که آنها قصد دارند تمام ممالک و شهر های ترک نشین همسایه را زیر نفوذ خود در آورند، برای تبریز و ایران احساس خطر کرد . این مورد از موارد بسیار خوبی است که چگونه یک امر تبدیل به مساله می شود و شاعر ملی چگونه پاسخی می دهد و این پاسخ شامل چه بن مایه هایی است .

سلیمان نظیف به او گفته بود که هزار سال است ترکها بر شما حکومت می کنند . حتی همین قاجارها ترک هستند . او که بسیار برانگیخته شده است ، غزل آذربایجان را می سراید و زبان فارسی را در برابر ترک تاریخی قرار می دهد عارف که تا این زمان در اشعار و عملکرد اجتماعی خود حساسیتی نسبت به زبان و نژاد نشان نداده بود، وقتی با چنین حمله ای مواجه می شود پاسخی در خور می - دهد . به نظر نگارنده سهم عارف قزوینی در جلوگیری از تجزیه آذربایجان ، هنوز به درستی مورد مطالعه قرار نگرفته است . این امر می تواند زمینه ای تازه در معرفی دوباره شاعر ملی مان باشد .

چه آذرها به جان از عشق آذربایجان دارم
من این آتش، خریدارش به جانم، تا که جان دارم
پرستش گاهم این آتش بود، گو هستیم سوزد
که اش زاتشکده زرتشت، در این دودمان دارم
به بی پروایی من ، کس در این آتش نمی سوزد
مرا پروانه ، چون پروانه کی پروای جان دارم
مرا قومیت از زرتشت و گشتاسب بود محکم
به پیشانی باز، این فخر از پیشینیان دارم
بکن، ترک زبان ترک کز تاریخ خونینش
من از خون لاله گون کوه ارس، دشت مغان دارم
به رضم آنکه با ملیت ما دشمن است ای دوست
مکن منعم، که از جان دشمنی با این زبان دارم
رها کن یادگار دوره ننگین چنگیزی

برادر کشتگی با دوره چنگیزیان دارم
تو گر کور و کور لال و خموش باشی از این بهتر
که گویی، از زبان ترک و تازی این نشان دارم
برای آبروی کشوردارا چه می ماند
که در وی حکمران از دودمان ترکمان دارم
روان شاه اسماعیل، عارف، شاد بادامن
عقیده پاک آن شاهنشاه خلد آشیان دارم

عارف این غزل پر شور و سراسر وطن پرستی را در کنسرتی بزرگ در سال ۱۳۰۳ ه. ش در تبریز اجرا کرد و با استقبال پر شور مردم رویه رو شد. مردم تبریز نه تنها از نیش و کنایه ها و انتقادهای سوزنده شاعرشان عصبانی نمی شوند بلکه از او این سخنان را به گرمی می پذیرند. این امر نشانگر عمق نفوذ شاعر در ذهن و زبان و روحیات مردم است. او آذربایجان را با پیوند با زرتشت و آتشکنده معروف آن تقدس می بخشد و از زبان مرسوم فراتر می برد. حتی از دین و مذهب مرسوم در می گذرد و ملیت را با اسطوره پیوند می زند و سرانجام ضربه ای کاری بر پیکره پان ترکیسم عثمانی وارد می کند. به نظر نگارنده، چنین مواجهه ای با مسائل و مشکلاتی که ملیت و تمامیت ارضی ماراتهدید می کردند هم بیانگر نوعی روح زمان است و هم وابسته به پیش آگاهی های شاعر است.

بیان نتیجه مباحث

هویت ملی پدیده ای است که باید در بستر تاریخی اش مطالعه شود. همانطور که در بخش مقدمه آمد، نمی توان تعریفی واحد و مطلق از آن ارائه کرد. برای بررسی مولفه های هویت ملی کشوری چون ایران که از دیرباز در اعماق تاریخ، کارویژه خاص خود را داشته است، به تسامح و در عین حال گمانه زنی بیشتری نیازمندیم. طرح مولفه های هویت ملی از نظر عارف که در زمان مشروطه به نشو و نما پرداخته است وابسته به تحولات اجتماعی، تجربه های شخصی، آگاهی تاریخی و اطلاعات پس زمینه ای اوست. او از طریق ادبیات با اساطیر ایرانی آشنا شد. کشفیات باستان شناسی که منجر به معرفی و بازسازی تمدن هخامنشی شد، در نظریات او تاثیر زیادی گذاشت.

او به تاریخ به عنوان یکی از عوامل رشد و توسعه ملت می نگرد و در این مورد می گوید:

به ملتی که ز تاریخ خویش بی خبر است

به جز حکایت محو و زوال نتوان گفت

او توانست با ساختن تصنیفهای به یاد ماندنی در مناسبت‌های مختلف انقلاب مشروطه و پس از آن دریچه‌ای تازه به روی موسیقی کلاسیکمان بگشاید. او در شعر و عمل کردش، لایه‌های گوناگون هویت ملی مان را باز گو کرده است. بعضی از این مولفه‌ها بعد فرعی و برخی دیگر جنبه اصلی هویت ملی یا روح ایرانی آن است. آنچه برای او به عنوان بعد اصلی هویت ایرانی مطرح است، وحدت سرزمینی و نگاه کل‌نگریه همه مردم ایران بدون تبعیض است. تفکر او هرچند در بعضی موارد با تند خوئی درهم می‌آمیزد و به طعن و توهین منجر می‌شود، بر زمینه‌ای از زبان و اسطوره پایه ریزی شده است. آواز عشق‌های شخصی به وطن دوستی و وطن پرستی رسید و معتقد بود که باید در ده‌های مردم را بخاطر وطن تحمل کرد. او فردی نژادپرست و خود شیفته نبود. فقط یک بار او را می‌بینیم که چنین برخوردی نسبت به زبان ترکی داشته است که عوامل آن را نگارنده توضیح داده است. از نظر سیاسی، سلطنت، تنها نمونه حکومت ایرانی نیست که مطلقاً پذیرفته شده باشد. او به دنبال بهترین‌ها بود و اگر در جایی متوجه می‌شد که در اظهار نظرهایش اشتباه کرده، راهش را عوض می‌کرد و همین امر باعث شد که عده‌ای او را فردی دمدمی مزاج بدانند. او طبعی آتشین مزاج داشت که با عزت نفس و بلندی طبعش آمیخته شده بود. او امیدوار بود پهلوی اول به عنوان یک ایرانی اصیل با جمهوری اش پاسخ دندان شکنی به ترکان عثمانی بدهد اما عملکردهای بعدی سردار سپه او را کاملاً ناامید کرد. او در تمام صحنه‌های انقلاب حاضر بود و شعرش روز شمار تاریخ انقلاب مشروطه است زیرا بیشتر اشعارش تاریخ سرایش دارد. هنگامی که در دره مرادپیگ هم‌مدان با سخت‌ترین شرایط جسمانی و مادی دست و پنجه نرم می‌کرد کمک مالی یکی از سران دولت پهلوی اول را رد کرد و سرروی کاغذ حواله آن نوشت: عارف از کشنده خیابانی پول نمی‌گیرد. انجام سخن اینکه مولفه‌های هویت ملی از نظر عارف عبارتند از:

وطن و هم بستهای معنایی اش - اساطیر ایرانی - ملت - آزادی و زبان فارسی

کسم به شهر نیند شدم بیابان گرد

ز غصه کلنل وز غم خیابانی

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۵۰) از صبا تا نیما، تهران، نشر زوار
- الطایی، علی، (۱۳۷۸) بحران هویت قومی در ایران، نشر دادگستر، تهران
- حمیدی، (۱۳۸۳) ایران، هویت، ملیت، تهران پژوهشکده علوم انسانی
- خارایی، فاروق (۱۳۸۰) سیاست و اجتماع در شعر مشروطه، انتشارات دانشگاه تهران
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۵) مسئله هویت ملی ایرانیان، تهران نشر نی
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) سبک شناسی شعر، تهران انتشارات میترا
- سپانلو، علی (۱۳۸۱) دیوان عارفه قزوینی، تهران، انتشارات نگاه
- علی خانی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۳) هویت در ایران، تهران، پژوهشکده علوم انسانی
- کچولیان، حسین (۱۳۸۴) تطورات گفتمانهای هویتی ایران، نشر نی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.